

گفت‌وگویی مادر و دختری، با خانم وجیهه سامانی، نویسنده و دخترشان، الهه مصفا

# از مادر بخوان، از دختر بشنو



فاطمه ثمین قدیانی  
نوجوانه

یکی از شیرین‌ترین اتفاقات‌ها در خانواده، داشتن یک رابطه رفاقت‌گونه بین مادر و دختر است. این همان چیزی است که دختر را در مواقع لازم به درستی و به بهترین شکل ممکن هدایت می‌کند و رفاقت را در حقیقت تمام می‌کند، بدون این‌که به او آسیبی برساند و او را به خطر بیندازد. این جنس رفاقت‌ها به دختران ما آگاهی می‌بخشد و بی‌شک بهترین نوع رفاقت است. حالا ما در آستانه روز دختر و سالروز ولادت حضرت معصومه (س) در این شماره از نوجوانه سراغ مادر و دختری رفتیم که نمونه یکی از همین رفاقت‌های ناب هستند. خانم سامانی مادر و نویسنده‌ای است که مانند یک رفیق و همراه واقعی دختر را هدایت می‌کند. از جمله آثار او می‌توان به «خواب باران» و «آن مرد با باران می‌آید» اشاره کرد. شما را به خواندن این گفت‌وگو با سرکار خانم وجیهه سامانی و دخترشان الهه مصفا دعوت می‌کنم.



گفت‌وگویمان را با الهه خانم شروع می‌کنیم. الهه مصفا، دختر خانم سامانی، نویسنده و از اساتید حوزه داستان نویسی هستند. الهه خانم در کلاس هفتم، یعنی اول راهنمایی تحصیل می‌کند. او یک تیرماهی پرانرژی با قابلیت رهبری و هدایت یک تیم است که خیلی هم به انیمیشن‌سازی علاقه دارد. دوست دارد در آینده مهندس کامپیوتر بشود و در کنار آن به صورت حرفه‌ای انیمیشن‌سازی کند (طوری که بزند در شرکت دیزنی را هم تخته کند!)

**۱** الهه خانم برای مان بگو دختری بودی برای شما چه مفهومی دارد؟

به نظر من هر دختر، قصه‌ای است که خدا با لبخند آن را نوشته است. برای من، دختری بودن یعنی داشتن دلی پر از قصه‌های قشنگ؛ یعنی بلد باشم دنیا را با مهربانی ببینم، با لبخند قوی باشم و با دل کوچکم امید بسازم. خدا دخترها را مثل یک راز قشنگ آفریده است.

**۲** می‌توانید رابطه میان خودتان و مادرتان را در چند سطر توصیف کنید؟

من و مادرم بیشتر از این‌که مادر و دختر باشیم، به نوعی بهترین دوست‌های هم در دنیا هستیم. بعضی وقت‌ها بدون این‌که چیزی بگویم، مادرم می‌فهمد در دل من چه خبر است. بودن کنار او حس قشنگ امنیتی را دارد. وقتی که هست، انگار یک دنیا را پشت سر خودم دارم.

**۳** چه چیزهایی را از مادرت یاد گرفته‌ای که هرگز فراموش نمی‌کنی؟

او همیشه در سخت‌ترین لحظات هم آرامش خودش را حفظ می‌کند و این برای من همیشه یک درس بزرگ بوده که هیچ وقت نباید تسلیم مشکلات شد. دوست دارم مثل او صبر، لبخند و آرامش را برای روزهای سخت در جیب خودم قایم کنم. از مادرم یاد گرفتم که صبر، نه فقط تحمل سختی‌ها، بلکه هنری است که با لبخند و امید در دل شب‌های تاریک می‌درخشد. او به من نشان داد که در بدترین شرایط ممکن هم می‌توان با دلی پر از ایمان و دستانی پر از محبت، همه چیز را زیبا کرد.

**۴** کدام یک از ویژگی‌های مادرتان را دوست دارید و می‌خواهید در آینده آن را داشته باشید؟

بیشتر از همه دوست دارم مثل مادرم در مواقعی که منطقی حرف می‌زند باشم. این طور وقت‌ها انگار باید با احترام بگویم «چشم». نه این‌که صرفاً حرفش را قبول کرده باشم، نه! بلکه حرفش آن قدر درست و قشنگ است که هیچ راهی جز «چشم» گفتن ندارم. این ویژگی را خیلی دوست دارم و دلم می‌خواهد من هم به روزی برسم که حرف‌هایم این قدر تأثیرگذار باشد.

**۵** به نظرتان نویسنده بودن مادر باعث شده شما هم به این موضوع، کتاب و کتاب خوانی علاقه مند بشوید؟

مادرم با قصه‌هایش من را جادو کرد. از بچگی عادت کرده‌ام که در دنیای کتاب‌ها گم بشوم. کتاب‌ها برای من یک سرزمین جادویی شدند که هر وقت دلم می‌گرفت یا خوشحال بودم، می‌توانستم به دنیای آنها سفر کنم. «حالا وقت آن رسیده سراغ مادر الهه خانم، یعنی سرکار خانم وجیهه سامانی برویم و با ایشان گفت‌وگو کنیم.»

**۱** خانم سامانی، اولین خاطره‌ای که از روز دختر در زمان نوجوانی به یاد دارید را برای ما تعریف می‌کنید؟

دوران نوجوانی ما به چند دهه قبل برمی‌گردد و آنچه در ذهنم باقی مانده، این است که در آن زمان به طور مشخص روزی به نام «روز دختر» نداشتیم. فقط روزی به نام «روز دانش‌آموز» داشتیم که ۱۳ آبان بود. بعدها به نظرم این نام‌گذاری میلاد حضرت فاطمه معصومه (س) انجام شد و روز دختر به یکی از مناسبت‌های مهم ملی مذهبی تقویم‌مان تبدیل شد.

اما از دوران نوجوانی، خاطره‌ای دارم که به عنوان یک دختر، فکر کنم تعریفش خالی از لطف نباشد. سال دوم دبیرستانم، یک مسابقه داستان نویسی برگزار شده بود در سطح «استان تهران» که در آن مسابقه، من رتبه اول را کسب کردم و رتبه دوم را نوجوان پسر از یکی دیگر از مدارس. یادم می‌آید در مدرسه خودمان هم از من تقدیر شد و وقتی سر صف دعوت‌م کردند روی سکو، با افتخار اعلام کردند که رتبه اول توسط دختر مدرسه ما کسب شده است. آن لحظه، به عنوان یک دختر نوجوان، خیلی خوشحال شدم و به خودم بالیدم که توانسته‌ام چنین رتبه‌ای کسب کنم.

**۲** نوجوانی شما به عنوان یک دختر چطور گذشت؟

هر هفته بی‌صبرانه منتظر چاپش بودم. بی‌شک در آن روزگار، این مجله تأثیر زیادی روی قلم و اندیشه من به جا گذاشت.

علاوه بر این، در دوره دبیرستان دوره‌های آموزشی مختلف داستان‌نویسی را هم گذراندم. در مجموع، چیزی که از آن ایام در خاطرم باقی مانده، دوره‌ای شاد و روشن و خاطره‌انگیز است که بذر نویسندگی به صورت هدفمند و حرفه‌ای‌تر در وجودم کاشته شد.

**۳** زمانی که فهمیدید مادر یک دختر هستید چه حسی داشتید؟

در این چند دهه که از خدا عمر گرفتیم، اگر بخوایم چند خوشی و شادی حقیقی و از ته دل را نام ببریم که شاید به تعداد انگشت‌های دست هم نرسد، یکی از آنها زمانی بود که متوجه شدم فرزند دوم دختر است. در آن لحظه از اعماق وجودم خدا را شکر کردم و این لحظه برای من یکی از شادترین و ارزشمندترین لحظات زندگی‌ام بود که طعم شیرینش هنوز زیر زبانی است.

**۴** چه چالش‌هایی را به عنوان مادر یک دختر تجربه کردید؟

به هر حال، چالش‌ها برای بچه‌ها در جامعه امروز بسیار زیاد است، هم برای دختران و هم برای پسران اما واقعیت این است که چالش‌ها، خطرات و آسیب‌ها برای دختران همیشه بیشتر بوده؛ چرا که دختران به طور طبیعی شکننده‌تر و احساسی‌تر هستند و جامعه می‌تواند آسیب بیشتری به آنها بزند. من در عین حال، از لحظه‌ای که متوجه شدم مادر یک فرشته می‌شوم، خیلی خوشحال شدم اما از همان لحظه دغدغه مقدس دیگری هم در وجودم شکل گرفت و آن وظیفه سنگینی بود که روی شانه‌هایم قرار گرفته بود. وظیفه خطیر تربیت صحیح و سلامت شاهدختی که قرار است روزی مادر شود، آن هم در روزگاری که همه چیز دست به دست هم داده تا بچه‌ها را از مسیر درست و مستقیم خود منحرف کند. متأسفانه، نوک این پیکان هم اغلب، متوجه دختران و بانوان سرزمین ما بوده است.

**۵** مهم‌ترین چیزی که به دخترتان یاد می‌دهید چیست؟

نکات زیادی هست که باید به دختران مان یاد بدهیم، به آنها گوش زد کنیم، از تجربیات مان بگوئیم و آگاه‌شان کنیم. این مسائل آن قدر زیاد هستند که نمی‌توان به صورت کلی درباره‌شان صحبت کرد اما اگر بخواهم چیزی را به عنوان گل سرسبد جدا کنم، به نظرم مهم‌ترین درس، انتخاب دوستان خوب و بکرتنگ و هم‌مسیر است. چرا که دوست در دوران نوجوانی بیشترین تأثیر را روی آدم دارد و گاه می‌تواند کل مسیر زندگی و آینده یک فرد را تحت الشعاع قرار دهد.

«یک دوست خوب، آدم را به همه جا می‌رساند و یک دوست بد، آدم را به زمین می‌زند.»

**۶** آیا تا به حال شده برای پرورش دخترتان، از تجربیات یا آموزه‌های خاص نویسندگی استفاده کنید؟

بله! اتفاقاً نتایج خوبی هم از آن گرفته‌ام. اصولاً در آموزش نوجوانان نباید چیزی را مستقیم به آنها گفت یا به صورت شعاری یا امر و نهی صحبت کرد، بلکه باید به صورت غیرمستقیم و در لفافه مفاهیم به آنها منتقل شود. در این راستا، هرچقدر خلاقانه‌تر و به کمک ابزار هنر بتوان پیام را منتقل کرد، اثرگذاری بیشتری دارد. در واقع، نویسنده باید بتواند پیام خود را روی دوش کلمات و در دل داستان به بهترین شکل ممکن منتقل کند.